

خلاصهٔ کتاب اضحیه (قربانی).

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة




جمعية الربوة



دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغيير في النص.

 Telephone: +966114454900

 ceo@rabwah.sa

 P.O.BOX: 29465

 RIYADH: 11557

 www.islamhouse.com

به نام الله رحمت گسر و مهربان

مقدمه

ستایش از آن الله است، حمد او را می گوئیم و از او یاری و آمرزش می خواهیم و به درگاهش توبه می کنیم، و از بدی های نفس خویش، و کارهای ناشایست خود به الله پناه می بریم، الله هر که را هدایت کند او گمراهگری نخواهد داشت، و هر که را گمراه سازد او هدایتگری نخواهد یافت، و گواهی می دهم که معبودی به حق نیست جز الله، که تنها و بی شریک است، و گواهی می دهم که محمد بنده و پیامبر اوست، درود و سلام بسیار الله بر او و بر آل و اصحابش و همه کسانی باد که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند. کتابی مفصل را درباره احکام قربانی و ذبح نگاشته بودم که در ۹۳ صفحه واقع بود، در این کتاب برخی از اختلافات و مناقشات را آورده بودم که برای خواننده [عادی] طولانی است، برای این مناسب دیدم که خلاصه ای از این کتاب را با حذف آنچه نیازی بدان نیست و افزودن آنچه مورد نیاز است، به نگارش آورم 1.

از الله خواهیم که کار ما را در این کتاب برای خودش خالص گرداند و عامل تبیین شریعتش و سود رساندن به ما و دیگر مسلمانان بگرداند، او بخشنده و گرامی است.

این خلاصه، فصول زیر را در بر می گیرد:

-فصل نخست: درباره تعریف قربانی و حکم آن.

-فصل دوم: درباره شروط قربانی.

-فصل سوم: درباره آنچه در قربانی از نظر جنس یا صفت بهتر است، و آنچه مکروه است.

-فصل چهارم: درباره آنکه هر قربانی برای چند خانواده کافی است.

[1] حکم هدی در این احکام همانند حکم قربانی است. [مolf]

-فصل پنجم: درباره آنکه چه هنگام یک حیوان به عنوان قربانی (اضحیه) معین می شود.

-فصل ششم: درباره آنکه چه مقدار از قربانی خورده می شود و چه مقدار از آن توزیع می شود.

-فصل هفتم: کسی که قصد قربانی دارد باید از چه کارهایی دوری کند؟

-فصل هشتم: درباره ذبح و شروط آن.

-فصل نهم: درباره آداب ذبح.

-فصل دهم: درباره مکروهات ذبح.

مؤلف

فصل اول: تعریف قربانی و حکم آن

قربانی: هر دام اهلی (بهیمه انعام) که در ایام عید قربانی و به سبب عید برای تقرب به الله تعالی ذبح می شود.

و این [یعنی قربانی] از شعایر اسلام است که بر اساس کتاب الله و سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و اجماع مسلمانان مشروع است.

الله تعالی می فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ [الکوثر: 2]

{پس برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن} [کوثر: ۲]،

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ

أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ [الأنعام: 162-163]

و می فرماید: {بگو: بی گمان نمازم، و عبادت [و قربانی] من، و زندگی و مرگ من، همه برای الله پروردگار جهانیان است * او شریکی ندارد و به این امر شده ام و من نخستین مسلمانان هستم} [انعام: ۱۶۲-۱۶۳]

نُسُك: ذبح است. این را سعید بن جبیر گفته است. همچنین گفته اند: همه عبادات را نسک گویند از جمله ذبح، و این تعریف، شامل تر است. وقال تعالی:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۗ

فَاللَّهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُحِبِّينَ ﴿٣٤﴾﴾ [الحج: 34]

الله تعالی می فرماید: {و برای هر امتی آیینی [در قربانی کردن] قرار دادیم تا نام الله را [وقت ذبح] بر دام هایی که روزی شان کرده است ذکر کنند. معبود شما، معبودی یگانه است. [همه] در برابر او تسلیم باشید} [حج: ۳۴].

و در صحیح بخاری و مسلم از انس بن مالک - رضی الله عنه - روایت شده که گفت: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دو قوچ شاخ دار بارنگ آمیخته سفید و سیاه قربانی کرد. بسم الله و الله اکبر گفت و پایش را بر یک طرف گردن آنها گذاشته و به دست خود آنها را ذبح نمود.

و از عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - روایت است که گفت: «پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ده سال در مدینه بودند که در آن قربانی می کردند»، به روایت احمد و ترمذی؛ او می گوید: حدیثی حسن است. و از عقبه بن عامر - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - قربانی هایی را میان اصحاب خود تقسیم کردند، پس یک جذعه (گوسفند شش ماهه) به عقبه رسید. او پرسید: ای رسول الله، برای من یک جذعه رسیده [آیا می توانم ذبح کنم]؟ فرمود: «آن را ذبح کن»، به روایت بخاری و مسلم. و از براء بن عازب - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «کسی که پس از نماز [عید] قربانی را ذبح کند نسکش کامل است و سنت مسلمانان را انجام داده است»، به روایت بخاری و مسلم. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و اصحابشان - رضی الله عنهم - قربانی کرده اند و بیان کرده اند که قربانی کردن سنت مسلمانان است، یعنی روش آنان است؛ برای همین مسلمانان بر مشروعیت قربانی اجماع دارند چنانکه تنی چند از علما این را نقل کرده اند.

و در این باره اختلاف کرده اند که آیا قربانی سنت مؤکد است یا واجب است و ترک آن جایز نیست؟

جمهور فقها بر این رای هستند که قربانی سنت مؤکد است، و این مذهب شافعی و مذهب مالک و احمد در قول مشهور از آنان است، برخی دیگر قربانی را واجب دانسته اند و این مذهب ابوحنیفه و یکی از دو روایت در مذهب احمد و انتخاب شیخ الاسلام

ابن تیمیه استو می گوید: این یکی از دو قول در مذهب مالک یا ظاهر مذهب مالک است [۲].²

و قربانی کردن ذبیحه بهتر از صدقه دادن پول آن است؛ زیرا این کار پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و مسلمانان همراه ایشان است؛ و برای آنکه قربانی از شعایر الله تعالی است، بنابراین اگر مردم آن را با صدقه عوض کنند این شعیره ترک می شود و اگر دادن پول قربانی بهتر از قربانی کردن بود بی شک پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آن را با کردار یا گفتار برای امتشان بیان می کردند؛ زیرا ایشان بیان آنچه برای امتشان بهتر است را ترک نمی کردند، بلکه حتی اگر صدقه [در این حالت] با قربانی برابر بود نیز آن را بیان می کردند؛ زیرا دادن صدقه از سختی های قربانی راحت تر است و ممکن نیست که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنچه را برای امتش آسانتر است ترک کند در حالی که [اجر] آن دو برابر باشد. و مردم در دوران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گرفتار قحطی شدند پس ایشان فرمودند: «هریک از شما که قربانی کرد پس از روز سوم چیزی [از آن قربانی] در خانه اش نباشد» پس چون سال آینده فرا رسید گفتند: یا رسول الله، آیا چنان کنیم که در سال گذشته کردیم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بخورید و بخورانید و ذخیره کنید، زیرا مردم در آن سال (سال گذشته) در سختی بودند، پس خواستم در آن [سختی] یاری شان دهید». بخاری و مسلم در روایت آن اتفاق دارند. ابن قیم رحمه الله می گوید: «ذبح در موضع آن [یعنی در عید قربان] بهتر از صدقه دادن پول آن است، برای همین اگر به جای قربانی [حج] تمتع و قران، چندین برابر پول آن را بدهد جای آن را نمی گیرد. قربانی نیز چنین است». پایان سخن ابن قیم.

² [۲] برای دیدن ادله دو گروه و مناقشه آن ها به اصل کتاب (۷-۱۵) مراجعه کنید [مؤلف].

فصل

اصل در قربانی آن است که در حق زندگان مشروع است، چنانکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و اصحاب ایشان از سوی خود و خانواده های خود قربانی می کردند، اما آنچه عوام گمان می کنند که قربانی خاص مردگان است، بی اساس است.

قربانی از سوی مردگان بر سه نوع است:

نخست: آنکه به تبع از زندگان برای آنان نیز قربانی کند. مانند آنکه شخص از سوی خودش و خانواده اش قربانی کند و نیت کند که این برای زندگان و مردگان [خانواده اش] باشد، اصل این کار، قربانی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از سوی خودش و خانواده اش بود در حالی که از میان آنان برخی قبلاً درگذشته بودند.

دوم: اینکه بر اساس وصیت مردگان و برای اجرای این وصیت قربانی کند، و اصل آن این سخن حق تعالی است که می فرماید:

﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

﴿البقرة: 181﴾

{پس هر کس آن [وصیت] را پس از شنیدنش تغییر دهد، گناهِش تنها بر عهده} کسانی است که آن را تغییر می دهند. به راستی که الله شنوای داناست {بقره: ۱۸۱}.

سوم: اینکه به جای اموال به صورت مستقل از زندگان از روی بخشش و صدقه قربانی کند. این نیز جایز است و فقهای حنابله به صراحت بیان کرده اند که ثواب آن به میت می رسد و با قیاس بر صدقه به جای میت از آن سود می برد. اما از نظر ما قربانی کردن خاص برای میت از سنت نیست؛

زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به جای هیچ یک از مردگان [خانواده] خود به شکل ویژه و جدا قربانی نکرده اند. ایشان به جای عمویشان حمزه - رضی الله عنه - که عزیزترین نزدیکان ایشان بود و به جای فرزندان خود که در حیاتشان از دنیا رفته

بودند یعنی سه دخترشان که ازدواج کرده بودند و سه پسر خردسال و به جای همسرشان خدیجه که از محبوبترین زنان ایشان بود قربانی نکردند، و از هیچ یک از اصحاب ایشان نقل نشده که کسی از آنان به جای یکی از امواتشان [به شکل ویژه] قربانی کرده باشند.

رضی الله عنهم. همچنین کاری را که برخی از مردم انجام می دهند و در سال اول درگذشت میت برای او یک قربانی می کنند که آن را «قربانی حفره» می نامند و معتقدند که جایز نیست در ثواب این قربانی کسی با او شریک باشد، خطا می دانیم، یا آنکه برای اموات خود از روی صدقه یا از روی وصیت آنان قربانی می کنند اما از سوی خودشان و خانواده شان قربانی نمی کنند [که این نیز اشتباه است]،

اما اگر می دانستند که شخص اگر از مال خودش برای خودش و خانواده اش قربانی کند، این قربانی هم زندگان و هم رفتگان [خانواده او] را در بر می گیرد، چنین کاری نمی کردند.

فصل دوم: درباره شرط های قربانی

قربانی سه شرط دارد:

یکی آنکه: قربانی از بهیمه انعام باشد، یعنی از شتر و گاو و گوسفند و بز، به دلیل این سخن حق تعالی که:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ...﴾

[الحج: 34]

{و برای هر امتی آیینی [در قربانی کردن] قرار دادیم تا نام الله را [وقت ذبح] بر چهارپایانی که روزی شان کرده است ذکر کنند. معبود شما، معبود یگانه است. [همه] در برابر او تسلیم باشید؛ و [ای پیامبر، خیر دنیا و آخرت را] به فروتنان بشارت بده} [حج: ۳۴]، بهیمه انعام همان شتر و گاو و گوسفند [و بز] است و این نزد عرب معروف است و قول حسن و قتاده و بسیاری [از سلف] چنین است.

شرط دوم: این است که به سنی که شرع تعیین کرده رسیده باشد، یعنی اگر گوسفند است [حداقل] جذعه باشد یا اگر از غیر آن است ثنیه باشد؛ به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «ذبح نکنید مگر آنچه سن دارد (کوچک نیست) مگر آنکه برایتان دشوار بود که در این صورت از گوسفند «جذعه» را ذبح کنید» مسلم آن را روایت کرده است. مسن (سن دار): ثنیه و بالاتر از آن است و جذعه کمتر از آن است؛

ثنی از شتر آن شتری است که پنج سالش کامل شده باشد و ثنی از گاو آن گاوی است که دو سالش کامل شده باشد و ثنی از گوسفند آن است که یک سالش کامل شده باشد و جذع آن است که نیم سالش کامل شده باشد، بنابراین قربانی کمتر از ثنی در شتر و گاو و بز جایز نیست و در گوسفند نیز قربانی کمتر از جذع جایز نیست.

شرط سوم: اینکه خالی از عیوبی باشد که مانع از درست بودن قربانی می شود، که این عیوب چهار مورد است:

۱- کوری واضح: یعنی آن کوری که چشم در آن کاملاً از بین رفته یا آنطور بیرون زده که برجسته شده یا چنان سفید شده که نشان دهنده کوری حیوان است.

۲- بیماری واضح: یعنی آن بیماری که عوارض آن بر حیوان نمایان است، مانند تبی که باعث می شود حیوان از رفتن به چرا باز بماند یا اشتها نداشته باشد و جرب (گری) واضح که گوشتش را فاسد کرده یا در سلامت گوشتش تاثیر گذاشته و زخم عمیقی که بر سلامت حیوان تاثیر گذاشته و مانند آن.

۳- لنگی واضح: یعنی به شکلی که نگذارد حیوان با دیگر حیوانات سالم همراه شود [و از آنان عقب بماند].

۴- لاغری بیش از حد که مغز آن [استخوانش] را برده باشد، به دلیل این سخن پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - که وقتی از ایشان درباره قربانی هایی که باید از آن دوری کرد پرسیدند، با دستانش اشاره کرد و فرمود: «**چهار [حیوان]: لنگی که لنگی اش آشکار است و کوری که کوری اش واضح است و مریضی که مرضش آشکار است و لاغری [که از شدت لاغری] استخوانش مغز ندارد**» به روایت مالک در موطأ از براء بن عازب، و در روایتی در سنن از وی رضی الله عنه آمده که گفت: رسول الله - **صلی الله علیه وسلم** - در میان ما برخاست و فرمود: «**چهار چیز در قربانی [به عنوان قربانی] جایز نیست...**» و مانند این حدیث را گفت. این ها چهار عیب است که مانع از درستی قربانی است.

و هر عیبی که مانند این عیوب یا شدیدتر باشد به آنها ملحق می شود، بنابراین قربانی این حیوانات درست نیست:

۱- حیوانی که از هر دو چشم کور باشد.

۲- حیوانی که از شدت پرخوری ورم کرده باشد، تا آنکه ورمش بخوابد و خطر از آن دور شود.

۳- حیوانی که در زایمان دچار مشکل شده تا آنکه خطر از او دور شود [و زایمان کند].

۴- حیوانی که بر اثر خفگی یا سقوط از بلندی و مانند آن [در خطر مرگ است] تا آنکه [درمان شود] و خطر از آن دور شود.

۵- حیوانی که به سبب بیماری از راه رفتن عاجز است.

۶- حیوانی که یکی از دست ها یا پاهایش قطع شده باشد.

اگر اینها را به چهار عیبی که در نص آمده اضافه کنی، تعداد حیواناتی که قربانی کردنشان جایز نیست ده مورد می شود. این شش مورد، و حیوانی که چهار عیب پیشین را داشته باشد.

شرط چهارم: اینکه حیوان در ملکیت قربانی کننده باشد یا آنکه از سوی شرع یا از سوی مالک اجازه قربانی اش را داشته باشد، بنابراین قربانی کردن آنچه در مالکیت شخص نیست مانند حیوان غصبی و دزدی و آنچه با ادعای دروغین تصاحب کرده و مانند آن جایز نیست؛ زیرا تقرب به الله با گناه درست نیست.

همچنین قربانی کردن ولی یتیم از مال او در صورتی که این کار بر اساس عادت جاری باشد و در صورتی که عدم ذبح باعث شکستن قلب یتیم شود جایز است، و قربانی وکیل از مال موکلش با اجازه او درست است.

شرط پنجم: حق دیگری به آن تعلق نیابد، بنابراین قربانی کردن حیوانی که رهن گذاشته شده درست نیست [۳].³

شرط ششم: اینکه قربانی را در وقت تعیین شده شرعی آن انجام دهد، یعنی بعد از نماز عید قربان تا غروب خورشید آخرین روز از ایام تشریق یعنی روز سیزدهم ذی الحجه. بنابراین روزهای ذبح چهار روز است: روز عید پس از نماز، و سه روز پس از آن،

³ این شرط های پنجگانه هم برای قربانی هم برای هر ذبح مشروع دیگری شرط است، مانند هدی در حج تمتع و قران و عقیقه. [مولف]

بنابراین کسی که پیش از پایان نماز عید یا پس از غروب خورشید روز سیزدهم ذبح کند، قربانی اش صحیح نیست؛ (گوشتش حلال است اما به عنوان قربانی پذیرفته نمی شود) زیرا بخاری از براء بن عازب - رضی الله عنه - روایت کرده که پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - فرمودند: «کسی که پیش از نماز ذبح کرده این گوشتی است که به خانواده اش تقدیم کرده و از نُسک نیست»، و از جُنْدُب بن سفیان بَجَلی - رضی الله عنه - روایت است که گفت: پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - را دیدم که می فرمود: کسی که پیش از نماز [عید] ذبح کرده [حیوان] دیگری را به جای آن [برای قربانی] قرار دهد»، و از نُبَیْشَه هُدَلی - رضی الله عنه - روایت است که گفت: رسول الله **صلی الله علیه وسلم** فرمودند: «روزهای تشریق، روزهای خوردن و نوشیدن و یاد الله عزوجل است» مسلم آن را روایت کرده است. اما اگر این تاخیر او از ایام تشریق از روی عذر باشد، مانند آنکه قربانی بدون سهل انگاری او فرار کند و آن را پیدا نکند مگر پس از گذشتن وقت، یا آنکه کسی را وکیل کند که ذبحش کند اما وکیل آن را فراموش کند تا آنکه وقتش خارج شود، اشکالی ندارد که پس از خروج وقت ذبح شود؛ به دلیل آنکه عذر دارد و همچنین بر اساس قیاس بر کسی که از نمازی به خواب افتاده یا آن را فراموش کرده که در این صورت هرگاه بیدار شود یا به یادش بیاید آن را ادا می کند.

و ذبح قربانی در هنگام شب و روز جایز است و ذبح در روز بهتر است و ذبح در روز عید بعد از خطبه ها بهتر است و هر روزی بهتر از روز بعد آن است؛ زیرا این مبادرت و زودتر انجام دادن کار خیر است.

فصل سوم: درباره آنچه در قربانی از نظر جنس یا صفت بهتر است، و آنچه مکروه است

در قربانی از نظر جنس حیوان، شتر بهتر است و سپس گاو اگر [یک نفر یک شتر یا یک گاو] کامل را ذبح کند، سپس گوسفند، سپس بز، سپس یک هفتم شتر، سپس یک هفتم گاو.

از نظر صفت و ویژگی: حیوان چاقتر که گوشت بیشتری دارد و از نظر خلقت کاملتر و از نظر ظاهر زیباتر باشد بهتر است.

و در صحیح بخاری از انس بن مالک - رضی الله عنه - آمده که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دو قوچ شاخدار املح را قربانی می کردند. قوچ: گوسفند [نر] بزرگ است و املح: گوسفندی است که سفیدی اش آمیخته به سیاهی باشد، یعنی سیاه در سفید.

و از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت است که گفت: «پیامبر - صلی الله علیه وسلم - قوچ شاخدار فحل [نر بزرگ] را ذبح کرد که در سیاهی می خورد و در سیاهی می دید و در سیاهی راه می رفت» به روایت [کتاب] اربعه. ترمذی می گوید: حسن صحیح است. فحیل یعنی نر، و معنای اینکه در سیاهی می خورد تا پایان حدیث یعنی موی اطراف دهان و چشمان و دستان و پاهایش سیاه بود.

و از ابورافع، وابسته پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت است که گفت: «پیامبر - صلی الله علیه وسلم - هرگاه می خواست قربانی کند دو قوچ چاق می خرید»، و در لفظی: «عقیم شده»، به روایت احمد.

سمین (چاق): حیوانی که پبه و گوشت فراوان داشته باشد. موجوء: خصی، عقیم شده زیرا معمولاً گوشت آن از فحل (نر عقیم نشده آماده باروسازی) بهتر است، اما فحل از نظر کامل بودن خلقت و اعضایش بهتر است.

این ها حیواناتی بودند که در قربانی از نظر جنس و صفت بهتر هستند.

اما حیوانی که برای قربانی مکروه است:

- ۱- عضباء: حیوانی که نصف یا بیشتر گوش یا شاخ آن بریده باشد.
 - ۲- مقابله: حیوانی که گوش آن به شکل عرضی از روبرو شکافته باشد.
 - ۳- مدابره: حیوانی که گوش آن به شکل عرضی از پشت شکافته باشد.
 - ۴- شرقاء: حیوانی که گوش آن به شکل طولی شکافته شده باشد.
 - ۵- خرقاء: حیوانی که گوشش سوراخ شده باشد.
 - ۶- مُصَوَّرَه: حیوانی است که گوش آن بریده شده تا آنکه سوراخ گوش آشکار شود، و گفته شده: حیوان لاغری که به حد از دست دادن مغز استخوان نرسیده باشد.
 - ۷- مستأصله: یعنی حیوانی که همه شاخش رفته باشد.
 - ۸- بخقاء: حیوانی که چشمش به همان شکل خود باقی مانده اما بینایی خود را از دست داده است.
 - ۹- مشیَّعه: یعنی حیوانی که به سبب ناتوانی اش با دیگر گوسفندان گله نمی رود مگر آنکه یکی او را به پیش ببرد تا به گله برسد. در تلفظ این کلمه کسره بر روی یاء نیز جایز است یعنی: از دیگر گوسفندان عقب می ماند، انگار آنان را مشایعت می کند.
- این ها مکروهاتی است که در احادیث نهی از قربانی کردن حیوانی که دارای این عیوب باشد آمده یا در آن امر به اجتناب از این حیوانات برای قربانی آمده و حمل این نهی بر کراهت [نه بر تحریم] برای جمع بین این احادیث و حدیث پیشین براء بن عازب - رضی الله عنه - است که در شرط سوم از شروط قربانی گذشت.
- هر آنچه همانند این مکروهات باشد به آنها ملحق می شود، بنابراین قربانی کردن این حیوانات نیز مکروه است:
- ۱- شتر و گاو و بز که نصف یا بیشتر دمش بریده شده باشد.

۲- آنچه کمتر از نصف کفل آن بریده شده باشد، اما اگر نصف یا بیشتر کفلش بریده شده باشد، جمهور علما قربانی آن را پذیرفته نمی دانند. اما حیوانی که در اصل خلقتش کفل (سرین) ندارد قربانی اش اشکالی ندارد.

۳- حیوانی که آلت نرینه اش بریده شده باشد.

۴- آنچه برخی از دندان هایش افتاده باشد، اگرچه دو دندان پیشین. (ثنیه) و دندان های کنار آن (رباعیه) باشد، اما اگر در اصل خلقتش دندان نداشته باشد مکروه نیست.

۵- حیوانی که چیزی از پستانش بریده شده باشد، اما اگر در اصل خلقتش پستان نداشته باشد مکروه نیست و اگر با وجود سالم بودن پستان، شیرش خشک شده باشد اشکالی ندارد.

حال اگر این مکروهات را به نه مکروه پیشین بیفزایی، تعداد مکروهات به چهارده مورد می رسد.

فصل چهارم: درباره آنکه هر قربانی برای چند خانواده کافی است

یک قربانی گوسفند برای یک مرد و خانواده اش و هریک از مسلمانان که بخواهد کفایت می کند؛ به دلیل حدیث عایشه - رضی الله عنها - که می فرماید: پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - امر نمودند تا قوچی شاخدار را که پاها و زانوها و دور چشمانش سیاه بود را آوردند، پس آن را برای قربانی آورد و فرمود: «ای عایشه، چاقو را بیاور»، پس چاقو را آورد و آن را گرفت و قوچ را به پهلو خواباند و آماده ذبح آن شد و فرمود: «بسم الله، بارالها از محمد و از آل محمد و از امت محمد پبذیر» سپس آن را قربانی کرد. به روایت مسلم.

و از ابورافع - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** دو قوچ را قربانی می کرد، یکی را از سوی خودش و از سوی خانواده خویش، و دیگری را از سوی همه امتش. به روایت احمد.

و از ابویوب انصاری - رضی الله عنه - روایت است که گفت: «هر مرد در دوران پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - گوسفند را از سوی خودش و اهل بیتش قربانی می کرد، پس [هم خود] می خوردند و هم [به دیگران] می خوراندند»

به روایت ابن ماجه و ترمذی و ترمذی آن را صحیح

دانسته است. پس چون مرد یک گوسفند یا بز را از سوی خودش و اهل خانه اش قربانی کرد، این برای هر کسی از اهل بیتش که نیت کرده باشد - زنده یا مرده - کافی است، اما اگر چیزی را به صورت عام یا خاص نیت نکرده باشد، از نظر عرف یا لغت، هر کسی را که در خانه اش داخل شده باشد شامل می شود، و این در عرف برای کسی به کار می رود که مسئولیتشان بر عهده اوست، یعنی زنانش و فرزندانش و نزدیکانش؛ و در لغت برای هر نزدیکی که از ذریه خودش یا ذریه پدرش یا ذریه پدر بزرگش یا ذریه جدش باشد به کار می رود.

و یک هفتم شتر یا یک هفتم گاو نیز به اندازه یک گوسفند کفایت می کند. یعنی اگر مرد یک هفتم گاو یا شتر را به جای خودش و خانواده اش قربانی کند (در قربانی

یک شتر یا گاو با شش نفر دیگر شریک شود) این برایش [و برای خانواده اش] کافی است

زیرا پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - یک هفتم شتر و گاو را در هدی (قربانی حج) به جای یک گوسفند قرار دادند، پس در نتیجه در قربانی نیز همینطور است زیرا در این باره میان هدی و قربانی تفاوتی نگذاشته اند. اما قربانی کردن یک گوسفند برای دو شخص [و خانواده هایشان] و بیشتر کفایت نمی کند؛ زیرا چنین چیزی در کتاب و سنت نیامده است، همینطور درست نیست که هشت [خانواده] و بیشتر در قربانی یک شتر یا گاو شریک شوند؛ زیرا عبادات توقیفی است و تعدی و دست آوردن در کمیت و کیفیت آن جایز نیست، و این درباره اشتراک در ثواب نیست [یعنی در قربانی غیر عید قربان که فقط برای ثواب آن است] زیرا شریک شدن در این قربانی [برای ثواب محض] چنانکه گذشت محدودیت ندارد. بر این اساس، اگر - مثلاً - وصیت نامه گروهی یافته شود که هر یک وصیت کرده باشد که از در آمد یک وقف قربانی شود ولی سود هر وقف برای یک قربانی کافی نباشد، در این حالت جایز نیست که همه این وصایا را در یک قربانی جمع کرد؛

زیرا دانسته شد که یک گوسفند در غیر قربانی برای ثواب، برای دو شخص و بیشتر کفایت نمی کند، بر این اساس، سود آن وقف گردآوری می شود تا آنکه هزینه قربانی جمع شود، اما اگر این سود آنقدر کم بود که [قیمت یک قربانی] جمع نشود مگر پس از چند سال، آن را در دهه ذی الحجه صدقه می دهند. اما اگر وصیت کننده یکی باشد که انجام چند قربانی را وصیت کرده اما سود پروژه وقفی برای همه اش کافی نیست، آنگاه وصی او اگر بخواهد همه قربانی ها را در یک قربانی یکجا می سازد؛ زیرا وصیت کننده یک نفر است، و اگر بخواهد یک قربانی در یک سال و قربانی دیگر را در سال دیگر انجام می دهد، اما اولی بهتر است.

هشدار مهم:

برخی از وصیت کنندگان برای مبالغه در قیمت قربانی از سود وقف [و برای آنکه حتما از وقف این پول پرداخت شود هر چقدر که ارزان باشد] و در حالی که بعید می دانند قیمتش به آنجا برسد، می گویند: از سوی من قربانی شود حتی اگر قربانی یک ریال باشد؛ زیرا گوسفند در وقت او خیلی ارزان تر بوده. اینجا برخی از اوصیا (کسانی که باید وصیت را اجرا کنند) و ترس از خدا ندارند این قربانی را به بهانه آنکه وصیت کننده آن را یک ریال تخمین زده و قربانی به قیمت یک ریال وجود ندارد معطل کرده و انجام نمی دهند، با وجود آنکه سود وقف زیاد است. که این کار حرام است و او گناهکار می شود، بر این اساس، باید قربانی کند حتی اگر قیمت قربانی هزاران ریال بشود، تا وقتی که سود آن وقف برای این کار کافی باشد، زیرا منظور شخص وصیت کننده مبالغه در قیمت قربانی بوده نه اینکه قیمتش را به این مقدار محدود کرده باشد.

فصل پنجم: درباره آنکه چه هنگام یک حیوان به عنوان قربانی (اضحیه) معین می شود و احکام آن

قربانی با یکی از این دو امر معین می شود

یکی از آنها با لفظ است، مانند آنکه بگوید: این [حیوان به عنوان] قربانی است و قصدش این باشد که آن را به عنوان قربانی معین کرده باشد؛ اما اگر منظورش اعلام چیزی باشد که در آینده می خواهد انجام دهد، حیوان به عنوان قربانی معین نمی گردد؛

زیرا منظور او خبر درباره کاری است که در آینده با این حیوان خواهد کرد، نه انشای تعیین آن [به عنوان قربانی].

دوم: فعل: که دو نوع است:

دوم: خریدن آن به نیت قربانی اگر به جای یک حیوان تعیین شده [برای قربانی] باشد، مانند آنکه یک حیوان را به عنوان قربانی تعیین کند، اما از روی سهل انگاری خودش تلف شود و حیوانی دیگر را به نیت آنکه جایگزین حیوان تلف شده باشد بخرد، این حیوان به مجرد خریدن شدن با این نیت، به عنوان حیوان قربانی شمرده می شود، زیرا به جای یک حیوان تعیین شده است و بَدَل، حکم مبدل را دارد. اما اگر به جای یک حیوان تعیین شده نباشد، به مجرد خریدن شدن به نیت قربانی تعیین نمی شود. مانند آنکه اگر برده ای را به نیت آزاد کردنش بخرد، آن برده به مجرد این نیت آزاد نمی شود، یا اگر چیزی را به نیت وقف بخرد آن چیز به مجرد این خرید موقوفه نمی شود، همینطور اگر حیوانی را به نیت آنکه قربانی اش کند بخرد، به مجرد این نیت به عنوان قربانی تعیین نمی شود.

و اگر قربانی [به عنوان قربانی] تعیین شد، احکام [حیوان قربانی] به آن تعلق می گیرد [۱].⁴

نخست: هر تصرفی در آن حیوان که مانع از قربانی کردن آن حیوان شود جایز نیست، مانند فروش و هدیه و رهن و دیگر موارد، مگر آنکه آن حیوان را با حیوانی بهتر عوض کند البته اگر برای مصلحت قربانی باشد نه بنابر مصلحتی در نفس خودش. یعنی اگر گوسفندی را برای قربانی تعیین کرد سپس به هر دلیلی آن حیوان در دلش نشست و پشیمان شد و آن را با حیوان بهتری عوض کرد تا حیوان اولی را نگه دارد، این کار برای او جایز نیست؛ زیرا این برگشت در چیزی است که آن را برای الله خارج ساخته، برای مصلحت خود نه مصلحت قربانی.

دوم: اگر شخص پس از تعیین قربانی از دنیا برود، لازم است که وارثانش آن قربانی را انجام دهند، و اگر پیش از تعیین [حیوان به عنوان] قربانی از دنیا رفت، آن قربانی در ملکیت وارثان است و هرطور که بخواهند در آن تصرف می کنند.

سوم: نباید از هیچ یک از منافع آن حیوان استفاده کند، یعنی نباید در کشاورزی و مانند آن از آن حیوان بهره بردای کند و نباید سوار آن شود مگر در صورت نیاز به طوری که به آن زیان نرسد و شیر آن را در صورتی که باعث نقص وی شود یا بچه آن حیوان که همراه آن حیوان [به عنوان قربانی تعیین شده] نیاز داشته باشد بدوشد، و چیزی از پشم حیوان یا مانند آن را بر ندارد مگر آنکه برای آن حیوان سودمندتر باشد که در این صورت آن را می چیند و صدقه یا هدیه می دهد یا از آن بهره می برد اما نمی فروشد.

چهارم: اگر آن حیوان دچار عیبی شود که مانع از قربانی کردنش شد، مانند آنکه گوسفندی بخرد و چشم آن گوسفند طوری آسیب ببیند که کوری اش واضح باشد، در این صورت دو حالت است:

نخست آنکه: این عیب توسط خود شخص یا از روی سهل انگاری او رخ داده باشد. در این صورت واجب است که آن حیوان را با حیوانی که از نظر صفت و ویژگی مانند آن یا بهتر از آن باشد عوض کند؛ زیرا این عیب [عمدی یا از روی سهل انگاری] به سبب او رخ داده پس لازم است که آن را با مانندش جبران کند تا به جای آن ذبح شود و در این صورت، حیوان معیوب اولی بر اساس قول صحیح در مالکیت خود اوست و هر کاری که خواست با آن می کند، می فروشد یا هر کار دیگری.

دوم: اگر عیب وارده به حیوان توسط او یا به دلیل سهل انگاری نباشد، حیوان را ذبح می کند و ذبحش درست است، مگر آنکه حیوان پیش از تعیین به عنوان قربانی نزد او باشد؛ زیرا این حیوان نزد او امانت است و توسط او معیوب نشده و معیوب شدنش از روی سهل انگاری نبوده، بنابراین حرجی بر او نیست و ضمان ندارد.

پس اگر این حیوان پیش از آنکه تعیین شود در مالکیت و ذمه شخص بوده [و معیوب شده] واجب است که آن را با حیوانی سالم عوض کند. مثالش چنین است که بگوید: برای الله بر من نذر است که امسال قربانی کنم. سپس حیوانی بخرد و آن را برای نذری که کرده تعیین کند، سپس حیوان دچار عیبی شود که مانع از قربانی کردنش شود (عیبی باشد که قربانی آن حیوان جایز نباشد) در این صورت باید آن را با یک حیوان سالم که برای قربانی جایز است عوض کند و حیوان معیوب برای خودش است، اما اگر قیمت حیوان معیوب بیشتر از بدلش باشد، لازم است که فرق بین دو قیمت را صدقه دهد.

پنجم: اگر حیوان گم شد یا دزدیده شد - باز هم - دو حالت دارد:

یکی اینکه: این به دلیل سهل انگاری او باشد، مانند آنکه حیوان را در مکانی حفاظت نشده بگذارد و حیوان فرار کند یا دزدیده شود. اینجا واجب است که حیوان دیگری را با صفات حیوان اول یا بهتر از آن جایگزین کند و به جای اولی ذبح نماید. در این صورت حیوان اولی که گم شده یا دزدیده شده در ملکیت اوست و اگر دوباره آن را به دست آورد اجازه دارد در آن هر طور که می خواهد - فروش یا دیگر موارد - تصرف نماید.

دوم: این بدون سهل انگاری شخص رخ دهد که در این صورت ضمان ندارد، مگر آنکه پیش از تعیین بر ذمه او واجب شده باشد؛ زیرا این حیوان نزد او امانت است و امین اگر در حق امانتش سهل انگاری و کم کاری نکرده باشد ضامن نیست، اما هرگاه آن را به دست آورد واجب است که ذبحش کند اگر چه وقت ذبح گذاشته باشد، همینطور اگر سارق غرامت دهد واجب است که با غرامت او قربانی را با همان صفت بدون نقص انجام دهد. پس اگر پیش از تعیین [این حیوان به عنوان قربانی] در ذمه او واجب شده باشد، واجب است که حیوانی را که قربانی اش به عنوان آنچه در ذمه او درست است به جای آن ذبح کند، و هر گاه حیوان [اولی] پیدا شد مال اوست و

هر کاری که خواست با آن می کند، فروش یا هر کار دیگری، اما اگر بدلی که به جای اولی ذبح کرده [از نظر صفات و ارزش] کمتر از اولی باشد واجب است که تفاوت قیمت را صدقه دهد.

ششم: اگر [حیوان آماده شده برای قربانی] تلف شود، سه حالت دارد:

یکی اینکه تلف شدن حیوان به دلیل امری خارج از توان و عملکرد آدمی باشد، مانند بیماری و آفت آسمانی و کاری که خود حیوان کرده و باعث مرگش شده. در این حالت ضمانی بر عهده شخص نیست مگر آنکه پیش از تعیین حیوان قربانی، آن قربانی بر ذمه فرد باشد؛ زیرا حیوان در این حواله امانتی نزد اوست و به سببی تلف شده که نمی توان در آن ضمان قرار داد در نتیجه ضمانی بر عهده او نیست، اما اگر پیش از تعیین حیوان قربانی بر ذمه او واجب شده باشد، واجب است که بدل آن حیوان را ذبح کند تا ذمه اش ادا شود. (ذبحی که بر عهده اوست انجام شود)

دوم: اینکه تلف شدن حیوان از سوی مالک آن رخ داده باشد. در این صورت باید به جایش حیوانی را به همان صفت یا کاملتر ذبح کند زیرا در این حالت ضمان بر او واجب است.

حالت سوم: اینکه حیوان توسط شخصی به جز صاحب حیوان تلف شود. در این صورت اگر نتواند او را ضامن سازد (هزینه حیوان را از تلف کننده بگیرد) مانند آنکه توسط راهزن تلف [یا غصب] شود، حکمش همانند آن است که با حادثه ای که آدمی در آن نقشی نداشته تلف شده باشد چنانکه در حالت نخست گذشت، اما اگر بتوان او را تضیمن کرد (جریمه تلف شدن حیوان را از او گرفت) مانند شخص معینی که حیوان را ذبح کره و خورده یا کشته و مانند آن، واجب است که همانند آن را به صاحبش بدهد تا آن را قربانی کند، مگر آنکه صاحبش او را بیخشد و آنچه را درباره ضمان آن حیوان بر او واجب است انجام دهد. حکم هفتم: اگر قربانی پیش از وقت قربانی (قبل از نماز عید) ذبح شود، حتی اگر به نیت قربانی باشد حکم آن همانند حیوانی است که تلف شده چنانکه گذشت و اگر در وقت قربانی ذبح شده باشد، در صورتی که ذبح کننده صاحب حیوان یا وکیل او باشد، ذبح واقع شده است، و اگر ذبح کننده صاحب حیوان یا وکیل او نباشد سه حالت دارد: یکی اینکه: به جای صاحبش نیت قربانی کند؛ اینجا در صورتی که صاحبش رضایت دهد قربانی درست است و اگر

راضی نباشد بنا بر قول صحیح درست نیست و بر شخصی که حیوان [شخص دیگر] را ذبح کرده ضمان واجب است یعنی مانند آن حیوان را باید به صاحبش بدهد تا ذبحش کند مگر آنکه صاحبش او را ببخشد و آنچه بر اساس ضمان بر او واجب شده را انجام دهد، و [برخی] گفته اند که درست است حتی اگر صاحبش راضی نباشد و این قول مشهور از مذهب احمد و شافعی و ابوحنیفه - رحمت الله بر آنان باد - است. دوم: اینکه به جای خودش نیت کند نه به جای صاحب حیوان. حال اگر می داند که حیوان مال کسی دیگر است، این قربانی نه از سوی خودش درست است و نه از سوی دیگری و واجب است که به صاحبش ضمان بدهد یعنی مانند آن حیوان را باید به صاحبش بدهد تا ذبحش کند مگر آنکه صاحبش او را ببخشد و آنچه ضمانش بر او واجب ساخته را انجام دهد، و برخی گفته اند: از صاحبش پذیرفته می شود و او باید گوشتی که توزیع کرده را ضمان کند (عوضش را بدهد) و اگر نمی داند که این حیوان مال دیگری است به جای صاحبش درست است، و اگر ذبح کننده گوشت آن را توزیع کرده ضمان بر او واجب است و باید مانند آن [حیوان] را به صاحبش بدهد، مگر آنکه صاحبش از این توزیع راضی شود.

سوم: اینکه آن را برای هیچ کس نیت نکرده باشد که در این صورت از هیچ یک [نه از صاحب حیوان و نه از ذبح کننده به عنوان قربانی] درست نیست زیرا نیتی در کار نبوده، و گفته شده: برای صاحبش پذیرفته می شود.

و هرگاه - در هر یک از حالات پیشین - قربانی از سوی صاحب حیوان پذیرفته شده باشد، اگر گوشت آن باقی مانده باشد صاحب حیوان آن را برمی دارد تا چنانکه قربانی توزیع می شود، توزیعش کند، و اگر شخصی که حیوان را ذبح کرده آن را توزیع نموده و صاحب حیوان نیز از این کار راضی شده، بر ذبح کننده ضمانی نیست، وگرنه آن را برای صاحبش ضمان می کند تا چنانکه قربانی توزیع می شود آن را توزیع نماید.

دو نکته:

نخست: اگر قربانی پس از ذبح تلف شود یا دزیده شود یا کسی که نمی توان از وی مطالبه کرد آن را برداشت و صاحب قربانی در این امر سهل انگاری نکرده باشد

ضمانی بر وی نیست، و اگر سهل انگاری کرده آنچه بر وی واجب است را به عنوان صدقه ضامن می شود و صدقه اش می دهد.

دوم: اگر قربانی پس از تعیین شدن به عنوان قربانی زایمان کرد، حکم آنچه که زاده نیز در همه آنچه گذشت همان حکم مادر است، و اگر پیش از تعیین زایمان کرد، مستقل است و حکم [خاص] خودش را دارد و در قربانی بودن تابع مادرش نیست؛ زیرا مادرش [به عنوان] قربانی [تعیین] نشده مگر پس از جدا شدن [فرزندش] از او.

فصل ششم: درباره آنچه که از قربانی خورده می شود و آنچه که توزیع می شود

برای قربانی کننده مشروع است که از قربانی اش بخورد و هدیه دهد و صدقه دهد؛ لقوله تعالی:

﴿... فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ [الحج: 28]

به دلیل این سخن حق تعالی که: {پس از آن بخورید و به بینوای فقیر بخورانید} [حج: ۲۸]

﴿... فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ...﴾ [الحج: 36]

و به دلیل این سخن حق تعالی که: {پس از آن بخورید و به قانع و معتّر بخورانید} [حج: ۳۶] قانع: سائلی است که خود را در سوالگری خوار می کند و معتّر آن است که بدون درخواست می آید [اما خواهان است]

و از سلمه بن اکوع - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «بخورید و بخورانید و ذخیره کنید» به روایت بخاری،

خوراندن (اطعام)، هم هدیه دادن [گوشت] به اغنیا را شامل می شود و هم صدقه دادن آن به فقرا.

و از عایشه - رضی الله عنها - از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت است که فرمودند: «بخورید و ذخیره کنید و صدقه دهید». مسلم آن را روایت کرده است.

علما - رحمهم الله - درباره مقداری که خورده می شود و مقداری که اهدا می شود و صدقه داده می شود اختلاف نظر دارند اما مسئله در این باره وسیع و آسان است و قول برگزیده آن است که یک سوم را بخورد و یک سوم را هدیه دهد و یک سوم را صدقه دهد،

و آن مقداری که خوردنش جایز است ذخیره کردنش هم جایز است حتی اگر مدتی طولانی بماند، اما اگر به حدی نرسد که خوردنش زیانبار شود (فاسد شود)، مگر آنکه سال گرسنگی و قحطی باشد که در این صورت ذخیره کردن بیش از سه روز جایز نیست؛ به دلیل حدیث سلمه بن اکوع - رضی الله عنه - که گفت: رسول الله **صلی الله علیه و سلم** فرمودند: «هریک از شما که قربانی کرده روز سوم فرانسد در حالی که در خانه اش چیزی از آن باقی مانده باشد»، پس چون سال آینده فرا رسید گفتند: یا رسول الله، همان کاری را انجام دهیم که در سال گذشته کرده بودیم؟ فرمود: «بخورید و بخورانید و ذخیره کنید، زیرا مردم آن سال در سختی بودند پس خواستم که در آن [سختی به آنان] یاری برسانید» متفق علیه.

درباره جایز بودن خوردن از قربانی میان اینکه آن قربانی مستحب باشد یا واجب و اینکه از سوی زنده باشد یا میت یا برای اجرای وصیت، تفاوتی نیست؛ زیرا وصی در مقام موصی است (کسی که وصیت را اجرا می کند مانند کسی است که وصیت کرده است) و موصی می تواند بخورد و هدیه بدهد و صدقه دهد؛ و چون این عرف جاری در میان مردم است، و عرف جاری، مانند کلامی است که به زبان آید.

اما وکیل، در صورتی که موکلش به او اجازه خوردن و اهدا و صدقه دهد یا قرینه و یا عرف دال بر آن باشد چنین می کند، وگرنه آن را به موکلش می دهد و توزیعش بر عهده اوست.

و حرام است که چیزی از قربانی را بفروشد، نه گوشت و نه دیگر اجزایش حتی پوست آن، و چیزی از آن را به عنوان اجرت قصاب به او نمی دهد؛ زیرا این به معنای فروش است.

اما اگر چیزی از قربانی به کسی هدیه یا صدقه داده شد می تواند در آن هر طور که می خواهد تصرف کند، بفروشد یا هر کار دیگری، اما آن را به کسی که این گوشت را به او هدیه یا صدقه داده نمی فروشد.

فصل هفتم: شخصی که قصد قربانی دارد باید از چه کارهایی اجتناب کند

اگر کسی قصد قربانی داشت و دهه ذی الحجه فرا رسید - چه این فرا رسیدن با دیدن هلال ذی الحجه باشد یا با کامل شدن سی روز ذی القعدة - آنگاه حرام است که چیزی از مو یا ناخن یا پوست خود را بردارد، تا آنکه قربانی اش را انجام دهد؛

به دلیل حدیث ام سلمه - رضی الله عنها - که پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - فرمودند: «چون هلال ذی الحجه را دیدید - و در لفظی دیگر: «چون دهه [ذی الحجه] فرا رسید» - و کسی از شما خواست که قربانی کند، از [برداشتن] مو و ناخنش دست بکشد» به روایت احمد و مسلم، و در لفظی دیگر: «پس از مو و ناخن هایش چیزی را بر ندارد تا آنکه قربانی کند»، و در لفظی دیگر: «به چیزی از مویش و پوستش دست نزند». (یعنی چیزی از آن را بر ندارد)

و اگر در اثنای دهه ذی الحجه نیت قربانی کرد، از همان وقتی که نیت کرده از این کارها دست نگه می دارد، و برای آنچه پیش از نیت برداشته گناهی ندارد.

و حکمت از این نهی چنین است که چون قربانی کننده در برخی از اعمال نُسک یعنی تقرب به الله با قربانی کردن با حجاج مشارکت نموده، در برخی از ویژگی های احرام یعنی امساک از برداشتن مو و مانند آن نیز با آنان شریک است.

و این حکم خاص به کسی است که می خواهد قربانی کند، اما کسی که از سوی او قربانی می شود [مانند خانواده شخص] این حکم به او تعلق نمی گیرد؛ زیرا پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - می فرماید: «وکسی از شما خواست که قربانی کند» و نفرمود که: از سوی او قربانی شود؛ و همچنین برای آنکه پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - از سوی خانواده شان قربانی می کردند و نقل نشده که آنان را امر به امساک از این امور کرده باشند.

بر این اساس برای خانواده قربانی کننده جایز است که در ایام دهه ذی الحجه از مو و ناخن و پوست خود بردارند.

و اگر کسی که قصد قربانی دارد چیزی از مو و ناخن و پوستش برداشت باید توبه کند و دیگر تکرارش نکند و کفاره ای بر او نیست و چنانکه برخی از عوام گمان می کنند این مانع از قربانی کردن او نمی شود؛ و اگر از روی فراموشی یا جهل چنین کرد یا مویش بدون قصد افتاد گناهی بر او نیست، و اگر نیاز به برداشتن آن داشت ایرادی بر او نیست، مانند آنکه ناخنش بشکند و باعث اذیت او شود و برای این کوتاهش کند یا مویش در چشمانش فرو رود آن را بردارد، یا برای مداوای زخم و مانند آن نیاز به تراشیدن مو داشته باشد.

فصل هشتم: درباره نکات (ذبح) و شروط آن

ذکات یا ذبح: کاری است که با انجامش گوشت حیواناتی که جز با آن حلال نمی شود، حلال شود، مانند نحر، ذبح، یا جرح.

نحر (زدن رگ گردن) برای شتر است، و ذبح برای غیر شتر، و جرح برای حیوان [حلال گوشتی] است که جز با جرح (یا زخمی کردن) به آن دست نمی یابند (مانند شکار آهو).

ذکات (ذبح، نحر و جرح) نه شرط دارد:

نخست: اینکه شخص ذبح کننده عاقل و اهل تمییز باشد، بنابراین ذبحی که مجنون یا مست یا کودکی که به سن تشخیص نرسیده یا پیری که قوه تشخیصش را از دست داده باشد حلال نیست.

دوم: آنکه آن شخص مسلمان یا اهل کتاب باشد و اهل کتابی کسی است که به دین یهود یا نصارا (مسیحیان) منتسب باشد، اما ذبح مسلمان چه مرد باشد و چه زن، چه عادل باشد و چه فاسق، چه طاهر (باوضو و غیر جنب) باشد و چه بی وضو و جنب، جایز است و ذبح کتابی نیز جایز است، چه پدر و مادرش کتابی باشند و چه نباشند، و مسلمانان بر حلال بودن آنچه کتابی ذبح کرده باشد اجماع دارند، لفظه تعالی:

﴿... وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ...﴾ [المائدة: 5]

به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید: ﴿و [ذبایح و] غذای اهل کتاب برای شما حلال است﴾ [مائدة: 5]؛ و برای آنکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از گوشت گوسفندی که آن زن یهودی به ایشان هدیه کرده بود خوردند و از نان جو و پیه مانده ای که یک یهودی او را به آن دعوت کرده بود خوردند.

اما دیگر کفار به جز اهل کتاب، خوردن آنچه ذبح کرده باشند جایز نیست؛

لمفهوم قوله تعالی:

﴿... وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ...﴾ [المائدة: 5]

به دلیل مفهوم این سخن حق تعالی که می فرماید: {و [ذبیح و] غذای اهل کتاب برای شما حلال است} [مائدة: ۵]؛

زیرا {الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ} [مائدة: ۵] اسم موصول و صلۀ آن است و این دو به منزله مشتق است که یک صفت معنوی را در خود دارد و آن صفتی است که حکم با وجود آن ثابت می شود و در صورت عدمش منتفی می گردد.

امام احمد می گوید: کسی را نمی شناسم که برخلاف آن گفته باشد مگر آنکه صاحب بدعت باشد و اجماع بر این را خازن در تفسیرش نقل کرده است؛ بر این اساس خوردن آنچه کمونیت ها و مشرکان ذبح کرده اند جایز نیست، چه شرکشان عملی باشد مانند آنان که به بت ها سجده می کنند، یا شرک قولی، مانند کسی که غیر الله را به فریاد می خوانند، همچنین خوردن ذبیحۀ تارک نماز جایز نیست؛ زیرا او بر اساس قول راجح کافر است، چه این ترک از روی سهل انگاری باشد یا از روی انکار و جوب نماز، همینطور خوردن ذبیحۀ کسی که وجوب نمازهای پنجگانه را انکار می کند حلال نیست حتی اگر خودش این نمازها را ادا کند، مگر آنکه از کسانی باشد که این را نمی داند، مانند آنکه تازه مسلمان باشد و شبیه او. و لازم نیست که درباره چیزی که مسلمان یا کتابی آن را ذبح کرده پرسیده شود که آن را چگونه ذبح کرده و آیا نام الله را بر آن برده یا نه؟ و بلکه این کار شایسته نیست زیرا نوعی غلو در دین استو پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - از آنچه یهودیان ذبح کرده بودند خوردند و از آنان چیزی نپرسیدند، و در صحیح بخاری و غیر آن از عایشه - رضی الله عنه - روایت شده که گروهی از پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - پرسیدند که قومی برای ما گوشتی می آورند که نمی دانیم آیا نام الله را بر آن برده اند یا خیر، ایشان فرمودند: «**شما بر آن نام الله را ببرید و بخورید**». ام المؤمنین می گوید: آنان تازه مسلمان بودند اینجا پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** آنان را امر کرد که آن گوشت را بخورند بدون آنکه [درباره] روش ذبح آن و برده شدن نام الله بر آن] بپرسند، با وجود آنکه کسانی که این گوشت را برایشان آورده بودند شاید برخی از احکام اسلام از آنها پنهان بماند چون تازه مسلمان بودند.

شرط سوم: اینکه قصدش تذکيه [ذبح یا نحر یا شکار حیوان] باشد لقوله تعالى:

﴿... إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ ... [المائدة: 3]﴾

به دلیل این سخن حق تعالی که: {مگر آنچه [پس از مردن] ذبح [شرعی] کرده باشد} [مائدة: ۳]، و تذکيه یک فعل خاص است که نیاز به نیت دارد، و اگر نیت تذکيه نکرده باشد آن ذبیحه حلال نیست، مانند آنکه حیوان [حلال گوشت] به او حمله کند و او فقط برای دفاع از خودش گوی حیوان را ببرد.

شرط چهارم: اینکه این ذبح برای غیر الله نباشد و اگر برای غیر الله ذبح شده باشد خوردن آن ذبیحه حلال نیست، مانند کسی که برای بزرگداشت بت یا صاحب قبر یا پادشاه یا پدر یا مانند آن ذبح می کند لقوله تعالى:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ ... وَمَا ذُبِحَ عَلَى الطُّبِّ ... [المائدة: 3]﴾

به دلیل این سخن حق تعالی که: {مردار بر شما حرام شده است} [مائدة: ۳] تا اینجا که می فرماید: {و آنچه که در برابر نشانه ها [ی معبودان باطل] ذبح می شود} [مائدة: ۳].

شرط پنجم: اینکه نام غیر الله را بر آن نبرد، مانند آنکه بگوید: به نام پیامبر، یا جبرئیل، یا فلانی، پس اگر نام غیر الله را بر آن ببرد دیگر حلال نیست، حتی اگر همراه با آن نام الله را نیز گفته باشد؛ لقوله تعالى:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ ... وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ ... [المائدة: 3]﴾

به دلیل این سخن حق تعالی که: {مردار بر شما حرام شده است} [مائدة: ۳] تا اینجا که می فرماید: {و آنچه که در برابر نشانه ها [ی معبودان باطل] ذبح می شود} [مائدة: ۳]، و در حدیث صحیح قدسی آمده که الله تعالی فرمود: «هر کس کاری را انجام دهد که در آن همراه با من دیگری را شریک سازد، او و شرکش را ترک می گویم»،

شرط ششم: اینکه نام الله را بر آن برده باشد، و هنگام ذبح بگوید: بسم الله؛ لقوله تعالی:

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِۦ مُؤْمِنِينَ﴾ [الأنعام: 118]

دلیل این سخن حق تعالی: {پس [ای مردم]، اگر به آیاتش ایمان دارید، [فقط] از [گوشت] آنچه نام الله [هنگام ذبح] بر آن برده شده است بخورید} [انعام: ۱۱۸]، و سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «هرگاه خون [حیوان] ریخته شد و نام الله بر آن برده شود [پس آن را] بخورید» به روایت بخاری و دیگران. پس هرگاه نام الله بر آن برده نشود، حلال نیست لقوله تعالی:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ [الأنعام: 121]

به دلیل این سخن الله تعالی که فرماید: {و از آنچه نام الله بر آن برده نشده نخورید} [انعام: ۱۲۱]، و فرقی ندارد که عمدا و با آگاهی نام الله آورده نشود یا آنکه این از روی فراموشی یا نادانی باشد [۴] به دلیل آنکه این آیه عام است؛ و برای آنکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نام بردن از الله را شرط حلال شدن قرار داده اند و شرط با فراموشی یا جهل ساقط نمی شود؛ و برای آنکه اگر جان حیوان بدون آنکه خون آن ریخته شود (مثلا از طریق خفگی یا برق گرفتگی) گرفته شود، حلال نیست حتی اگر از روی فراموشی یا جهل باشد، و ترک نام بردن از الله نیز همانند این است؛ زیرا سخن در این باره یکی است و از سوی یک گوینده، بنابراین جدا ساختن این از آن (یعنی جدا ساختن گفتن نام الله و ریختن خون از هم) هیچ توجیهی ندارد.⁵

و اگر ذبح کننده گنگ باشد و نتواند بسم الله را به زبان آورد، اشاره دال بر بسم الله برایش کافی است لقوله تعالی:

⁵ [۴] اصل کتاب کامل را ببینید (صفحه ۷۷-۷۱). [مؤلف].

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...﴾ [التغابن: 16]

به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید: {در حد توانایی خود تقوای الله را پیشه سازید} [تغابن: ۱۶].

شرط هفتم: اینکه ذبح با آلتی تیز باشد که باعث خونریزی شود، از آهن باشد یا سنگ یا شیشه یا غیر آن؛ به دلیل این سخن پیامبر **صلی الله علیه وسلم** که می فرماید: «هر چیزی که خون را جاری سازد - می توان با آن ذبح کرد - و اسم الله بر آن گرفته شود از آن بخورید. تا وقتی که دندان و ناخن نباشد؛ چون دندان استخوان است و ناخن کارد حبشی ها می باشد» به روایت جماعت. و نزد بخاری در روایتی دیگر آمده است: به جز دندان و ناخن، زیرا دندان استخوان است و ناخن، کارد حبشی هاست.

و در صحیحین آمده که جاریه کعب بن مالک - رضی الله عنه - گوسفندان او را در سلع چرا می داد، پس متوجه گوسفندی شد که در حال مرگ است، پس سنگی را شکست و آن را ذبح کرد، پس این را به پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - گفتند؛ ایشان امر کرد که آن را بخورند.

اما اگر جان حیوان با چیزی تیز گرفته نشود مانند آنکه خفه اش کند یا با برق و مانند آن حیوان را بکشد، اگر این کار را برای بیهوش کردن حیوان انجام دهد و سپس آن را به روش شرعی ذبح کند در حالی که هنوز حیات پایدار دارد، حلال استلقوله تعالی:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَبِتَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُرْدِيَّةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ...﴾ [المائدة: 3]

به دلیل این سخن حق تعالی که: {مردار بر شما حرام شده است} [سوره مائده: ۳] تا آنجا که می فرماید: {و [حیوان] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و

به ضرب شاخ مرده و آن چه درنده از آن خورده باشد مگر آن چه را [که زنده یافته باشید و خود] سر ببرید} [مائده: ۳].

زندگی مستقر (حیات پایدار) دو نشانه دارد:

یکی آن است که حیوان حرکت داشته باشد.

دوم آنکه پس از ذبح خون سرخ به شدت از آن جاری شود.

شرط هشتم: جاری شدن خون با ذبح، به دلیل این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «آنگاه که خون جاری شد و نام الله بر آن برده شد پس از آن بخورید».

اما اگر حیوانی باشد که نتوان [برای ذبح] به آن دست یافت، مانند حیوان گریخته یا حیوانی که در چاه یا غاری گیر کرده و مانند آن، کافی است که خون وی از هر جای بدنش جاری شود، و بهتر آن است که روشی انتخاب شود که سریع تر جان حیوان را بگیرد و کمتر باعث عذاب آن شود. اما اگر حیوان در دسترس باشد باید حتما خون آن از پایین گردن تا چانه به طوری که دو ودج را ببرد یعنی دو رگ کلفت گردن که حلقوم را در بر گرفته اند جاری شود، و کاملش چنین است که همراه با این دو رگ، حلقوم هم بریده شود، و حلقوم همان مجرای نفس است و مری مجرای غذا و آب است تا به این ترتیب ماده بقای حیوان یعنی خون و راه آن که حلقوم و مری است بریده شود، و اگر به بریدن ودجین (دو رگ کلفت گردن) اکتفا کند، ذبحش حلال است.

شرط نهم: اینکه حیوان ذبح شده از نظر شرعی ذبحش درست باشد، و حیوانی که از ذبح آن منع شده بر دو نوع است:

یکی آنکه: به دلیل حق الله تعالی حرام شده باشد، مانند صید حرم و صید در حال احرام، که این صید حلال نیست اگرچه تذکیه و ذبح شده باشد لقوله تعالی:

﴿... أَجَلَّتْ لَكُمْ بِهِمَّةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ

﴿...﴾ [المائدة: 1]

به دلیل این سخن حق تعالی که: {خوردن گوشت} چهارپایان بر شما حلال است، مگر آنچه [حکمش] بر شما خوانده شود و [به شرط آنکه] در حال احرام [حج یا عمره] شکار را حلال نشمارید} [مائده: ۱]

وقوله: ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا...﴾ [المائدة: 96]

و این سخن حق تعالی که:

{صید دریایی و خوراک آن برای شما حلال شده است تا شما [که در مکه مقیم هستید] و کاروانیان [که مسافرنند، همگی] از آن برخوردار شوید؛ و [لی] تا زمانی که مُحْرَم هستید، صید صحرائی بر شما حرام است}.

نوع دوم: آنچه به دلیل حق مخلوق حرام شده است، مانند حیوان غصبی یا دزدیده شده که غاصب یا دزد آن را ذبح کند که درباره حلال بودن آن میان علما اختلاف نظر است. این اقوال و دلایل آنها را در اصل کتاب (غیر مختصر) در صفحه (۸۸-۹۰) ببینید.

فصل نهم: درباره آداب ذبح

ذبح آدابی دارد که باید آن را مراعات کرد اما این ها شرط حلال شدن ذبح نیست بلکه ذبح بدون رعایت آنها هم درست است، از جمله:

۱- به سوی قبله قرار دادن حیوان هنگام ذبح آن.

۲- به نیکی انجام دادن ذبح حیوان به طوری که با آلتی تیز باشد که محکم و سریع آن را بر محل ذبح بکشد و برخی نیز گفته اند این از آداب واجب است؛ به دلیل ظاهر سخن پیامبر **صلی الله علیه وسلم** که می فرماید: «**الله متعال نیکی کردن در هر چیزی را نوشته است، پس اگر کشتید با نیکی بکشید، و اگر سر بریدید با نیکی سر ببرید، و هر کدام از شما چاقوی خود را تیز کند، و حیوان خود را راحت کند**» به روایت مسلم، و این قول [یعنی وجوب تیز بودن آلت و راحت ذبح کردن حیوان بدون زجر کشیدن حیوان] همان قول صحیح است. ۳- اینکه ذکات شتر از طریق نحر باشد و در غیر شتر از طریق ذبح. شتر را در حالی که ایستاده است و دست راستش بسته شده نحر کند و اگر این برایش سخت بود شتر را در حالی که زانو زده نحر کند، و حیوان غیر شتر را در حالی که بر پهلویش چپ خوابیده ذبح کند، و اگر شخصی که قرار است ذبح کند چپ دست است - کارهایش را با دست چپ انجام می دهد - حیوان را بر پهلویش چپ می خواباند و ذبح می کند، اگر این برای حیوان راحت تر و برای او آسان تر بود.

و سنت است که پایش را بر گردن حیوان بگذارد تا حیوان را در اختیار بگیرد، اما زانو زدن بر روی حیوان و گرفتن دست و پاهای آن در سنت اساسی ندارد و برخی از علما گفته اند که یکی از فواید رها کردن دست ها و پاها این است که با حرکت حیوان و لرزش آن خون بیشتر از او خارج می شود.

۴- بریدن حلقوم و مری علاوه بر رگ های گردن. به شرط هشتم از شروط ذبح مراجعه شود.

۵- اینکه چاقو را هنگام تیز کردن از حیوان پنهان کنند و حیوان در هنگام ذبح چاقو را نبیند.

۶- اینکه پس از بسم الله، الله اکبر بگوید.

۷- اینکه هنگام ذبح قربانی یا عقیقه پس از بسم الله و الله اکبر ذکر کند که این از سوی چه کسی است و از الله بخواهد که آن را بپذیرد، یعنی بگوید: بسم الله والله اکبر، یا الله این از توست و برای تو، از سوی من (اگر قربانی برای او باشد) یا از فلانی (اگر برای دیگری باشد). یا الله از من بپذیر (اگر برای او باشد) یا از فلانی بپذیر (اگر برای دیگری باشد).

فصل دهم: دربارهٔ مکروهات ذبح

ذبح برخی مکروهات دارد که باید از آن دوری کرد، از جمله:

- ۱- اینکه ذبح با آلتی کند - یعنی آنکه تیز نباشد - انجام شود. و برخی گفته اند: این کار حرام است و همین قول صحیح است.
 - ۲- اینکه چاقویش را در برابر حیوان در حالی که آن را می بیند تیز کند.
 - ۳- اینکه حیوان را در برابر حیوانی دیگر ذبح کند در حالی که آن را می بیند.
 - ۴- اینکه پس از ذبح کاری کند که باعث درد حیوان شود، مانند آنکه گردن حیوان را در حالی که هنوز جان دارد بشکند یا پوستش را بکند یا چیزی از اعضای بدن حیوان را ببرد. و گفته شده که این کار حرام است، و همین قول صحیح است.
- تا اینجا کتابی که قصد خلاصه سازی آن را از کتاب «احکام قربانی و ذبح» داشتیم به پایان می رسد. از الله تعالی خواهانیم که این خلاصه و اصل کتاب را سودمند بگرداند. این کتاب در عصر روز چهارشنبه برابر با ۱۳ ذی الحجه سال ۱۴۰۰ هجری به پایان رسید.
- و الحمد لله رب العالمین و درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد و بر همه آل و اصحاب وی باد.

محتویات

- 1..... خلاصه کتاب اضحیه (قربانی).
- 4..... مقدمه
- 6..... فصل اول: تعریف قربانی و حکم آن
- 9..... فصل
- 11..... فصل دوم: درباره شرط های قربانی
- 15..... فصل سوم: درباره آنچه در قربانی از نظر جنس یا صفت بهتر است، و آنچه مکروه است
- 18..... فصل چهارم: درباره آنکه هر قربانی برای چند خانواده کافی است
- 20..... هشدار مهم:
- 21..... فصل پنجم: درباره آنکه چه هنگام یک حیوان به عنوان قربانی (اضحیه) معین می شود و احکام آن
- 27..... فصل ششم: درباره آنچه که از قربانی خورده می شود و آنچه که توزیع می شود
- 29..... فصل هفتم: شخصی که قصد قربانی دارد باید از چه کارهایی اجتناب کند
- 31..... فصل هشتم: درباره ذکات (ذبح) و شروط آن
- 38..... فصل نهم: درباره آداب ذبح
- 40..... فصل دهم: درباره مکروهات ذبح
- 41..... محتویات